

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری دعاوی یهود در آیه 94 و 95 سوره مبارکه بقره و امر صریح خداوند در مورد تمنای موت به آنها؛ از آیه رجحان تمنای موت استفاده می شود

در این آیه‌ی شریفه نکاتی را تا به حال بیان کردیم و این بحث که آیا از آیه استفاده می‌شود که تمنای موت فی حدّ نفسه رجحان دارد یا خیر؟ این را اشاره کردیم که ما باشیم و این آیه شریفه از آن رجحان تمنای موت را استفاده می‌کنیم

بررسی دو نکته دیگر پیرامون آیه نود و چهار و نود و پنج سوره مبارکه بقره

چند نکته‌ی دیگر در این آیه باقی مانده.

نکته اول، نظر مختار: به نظر می‌رسد مخاطبین این آیه، یهودیان زمان پیامبر هستند نه یهودیان زمانهای بعد؛ زیرا خداوند در این آیه می‌خواهد پیامبر را بر سایر یهودیان غلبه دهد، لذا آیه مختص به آن زمان است.

«نکته اول»: این است که آیا این مطلب مربوط به یهودی‌های موجود در زمان پیامبر اکرم (ص) است، این آیه که می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» إِنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ آیا این آیه مربوط به خصوص همان زمان و یهودی‌های آن زمان است، یا اینکه نه! این مربوط به همه‌ی یهودی‌ها است «الي يوم القيامة»؟. یعنی یهود این چنین است که به خاطر همان آیات گذشته و آن حس برتری طلبی که دارند اینها دار آخرت را خاص برای خودشان می‌دانند و هیچ گاه تمنای موت ندارند؛

و این بحث اگر در این آیه روشن شود آن آیه‌ی بعدی که می‌فرماید «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» هم تا حدّی مرتبط به این نکته‌ای است که باید در این آیه‌ی شریفه روشن کنیم که آیا این خطاب مخصوص همان‌ها بوده و بگوئیم خدای تبارک و تعالی همانطوری که پیامبر اکرم (ص) با نصاری نجران مباحله کرد و این مباحله هم به همان زمان اختصاص داشت، البته روی قول بعضی؛ این هم يك احتجاجی از ناحیه‌ی پیامبر نسبت به یهود همان زمان بوده و برای این بوده و برای این بوده که باز تفوق پیامبر و حقانیت پیامبر اکرم بر یهود آن زمان و علمای یهود آن زمان روشن شود.

بالآخره آیه در مقام این است که يك خبر غیبی را دارد می‌دهد، خبر غیبی این است که اینها تمنای هرگز تمنای موت نمی‌کنند و آیه در مقام توبیخ اینها یا در مقام این است که یهود را مغلوب کند و اینطور نیست که يك نکته‌ی تکلمی باشد بین پیامبر و یهودی، اما به دنبال غایت نباشد! بلکه در اینجا يك غایتی وجود دارد. غایت از این صحبت این است که یهود مغلوب شوند و چون غایت مغلوب شدن یهود است و نیز پیروزی و تفوق پیامبر است؛ پس روی این ملاک بگوئیم آیه مخصوص به همان زمان بوده. «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ» و این مخاطب همان یهود و علمای یهود آن زمان بوده و «فَتَمَنَّوْا

الْمَوْتِ» مربوط به آنها بوده «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» مربوط به آنها بوده. اما بعد از زمان پیامبر برای این مسئله مجال و معنایی نیست. یعنی ما، بعد از زمان پیامبر نمی‌توانیم به یهود بگوئیم «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً... فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» و شما هم تمنّی موت نمی‌کنید، اگر هم تمنّی موت کنید از دنیا می‌روید، چون قبلاً روایاتی را که در مورد این آیه خواندیم، حالا ما خودمان گفتیم اصلاً از خود آیه این نکته استفاده می‌شود که قاعدتاً آقایان به این نکته‌ی ظریف توجه فرمودید، ما گفتیم از خود آیه استفاده می‌شود، چون اگر تمنّی موت بشود و نمیرند اینجا این کلام ارزشی ندارد و این محاجه اثری ندارد، و اثرش در این است که تمنّی کنند و ملحق به دار آخرت هم بشوند، تمنّی‌ای که در اینجا مورد امر واقع شده یعنی تمنّی‌ای که پشت سرش موت هم واقع شود.

به نظر می‌رسد این چنین است، یعنی به نظر می‌رسد که آیه‌ی شریفه مربوط به همان زمان است، و مخاطبش همان یهود است، آنها اگر تمنّی می‌کردند، می‌مُردند و دیگر برای بعد از آن زمان این آیه شامل نمی‌شو.

مؤید نظر مختار: جریان ادعای یک یهودی بعد از حیات مبارک پیامبر و برخورد ابن عمر با او

و لذا در بعضی از نقل‌های تاریخی هم نقل شده که یکی از یهودی‌ها آمد پیش فرزند عمر و به او گفت در کتاب شما این آیه وجود دارد، و در قرآن شما این آیه است «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ» حالا من الآن تمنّی موت می‌کنم در حالی که نمی‌میرم!

در این نقل تاریخی دارد که ابن عمر خیلی عصبانی شد، رفت داخل منزل خودش شمشیرش را آورد که او را به قتل برساند ولی او فرار کرد و رفت! بعد ابن عمر این جمله را گفت: «أما والله لو أدرکته لضربت عنقه، توهم هذا الكلب اللعين الجاهل» این عبارت را آلوسی در روح المعانی کرده، «أن هذا لكل يهودي» این کلب جاهل لعین فکر کرده که این آیه مربوط به هر یهودی است «أو لليهود في كل وقت لا إنما هو لأولئك الذين كانوا يعاندون و يجهدون نبوة النبي بعد عن عرفو» بعد از اینکه می‌دانستند که این پیامبر همان پیامبری است که در تورات و ... به او وعده داده شده اما انکار و مخالفت کردند. حالا این نقل تاریخی هم مؤید همین عرض ماست،

قرائن تائید کننده نظر مختار: 1. این آیه در مقام غلبه پیامبر بر یهود و یکی از راه‌های غلبه ایشان بر یهود است 2. آیاتی که مصدر به «قل» هستند واجد خصوصیتی نسبت به زمان خود پیامبر هستند و اصلاً به بعد از زمان پیامبر معنا ندارند و بنابر نقل تاریخ، هیچ یهودی چنین تمنّی‌ای نکرده است.

ولی با قطع نظر از این نقل تاریخی چند قرینه وجود دارد؟

«قرینه اول»: يك قرينه‌اش همین است که خدای تبارک و تعالی در مقام این است که پیامبر بر یهود غلبه کند و این را به عنوان یکی از راه‌های غلبه‌ی پیامبر بر یهود قرار داده، مجرد این نبوده که یهود يك ادعایی کنند، خداوند هم فقط برای ابطال ادعای آنها این راه را طی کرده باشد. البته گفتیم همه‌ی مفسّرین این نکته را دارند که در این آیه‌ی شریفه خدای تبارک و تعالی در مقام ابطال يك ادعای باطل اینهاست، ما يك قدم جلوتر می‌خواهیم ببائیم و بگوئیم در مقام ابطال ادعا مسلم است اما در مقام يك نکته‌ی بالاتر يك اعجازی از پیامبر، غلبه کردن پیامبر بر اینها، يك اخبار غیبی که این اخبار غیبی فقط از ناحیه‌ی خداوند امکان دارد.

و می‌فرماید: «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» هرگز اینها تمنّی موت نمی‌کنند! چون مربوط به پیامبر و غلبه کردن پیامبر است، آیه مربوط به همان زمان است «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» یعنی این یهودی‌ها تا مادامی که زندگی می‌کنند تمنّی موت نمی‌کنند! آیه بعد از زمان پیامبر را شامل نمی‌شود. اینجا غیر از اینکه این نکته را عرض کردیم که چون آیه در مقام این جهت است که می‌خواهد پیامبر را بر سایر یهودی‌ها غلبه بدهد، لذا این آیه مختص به آن زمان است،

«قرینه دوم»: يك نکته‌ی دیگر هم به عنوان مؤید می‌آوریم، اما این نکته باید يك مقداری دنبال شود و آن این است: ممکن است

بگوئیم آیاتی که مصدر به «قُلْ» است مثل «قُلْ إِنَّ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ» اینها يك خصوصیتی نسبت به خود پیامبر اکرم(ص) هم دارد، نه اینکه بخواهیم بگوئیم هر آیه‌ای که اولش «قُلْ» دارد مربوط به پیامبر است و در بعد از زمان پیامبر اصلاً معنا ندارد! نه. ولی می‌خواهیم بگوئیم خود گفتن پیامبر در خود این قضیه خصوصیتی دارد و لااقل در این آیه قرینه‌ی خوب و روشنی وجود دارد، راه برای غلبه کردن را خدا دارد به این پیامبر یاد می‌دهد و می‌گوید رسول ما به اینها بگو این حرف را شما می‌زنید، خوب اگر راست می‌گوئید تمنی موت کنید و خبر غیبی هم به اینها بده که اینها «لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» و در آن جلسه عرض کردم حتی در تاریخ نداریم که در زمان پیامبر يك نفر از یهودی‌ها تمنی موت کرده باشد، اگر بود نقل می‌شد، هیچ تاریخ و هیچ نقلی چنین مطلبی را ذکر نکرده. پس این يك نکته‌ی مهم در مورد آیه‌ی شریفه.

نکته دوم: خداوند در این آیه عدم تمنای موت توسط یهودیان را با «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» مطرح فرموده اما در سوره جمعه با «وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» مطرح کردند

نکته‌ی دیگر این است که در این آیه‌ی شریفه خداوند خبر غیبی را به عنوان «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» مطرح فرموده، اما در سوره‌ی جمعه دارد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» اینجا در این سوره‌ی بقره با «لَنْ» نافیه آمده که برای نفی ابد هم هست. در آنجا با «ل» ی نافیه آمده. آیا می‌شود گفت فرقی وجود دارد که این چنین ذکر شده؟

فخر رازی: علت اختلاف تعبیر، اختلاف در ادعایی است که در هر دو آیه وجود دارد چه اینکه ادعای در ما نحن فيه اعظم از دومی است لذا با نفی شدید آمده است!

این نکته را در تفسیر فخر رازی من دیدم؛ فخر رازی می‌گوید علت اختلاف این دو تعبیر اختلاف دو ادعایی است که در این دو تا آیه وجود دارد، چه اینکه:

در ما نحن فيه در این سوره‌ی مبارکه بقره «قُلْ إِنَّ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ» ادعا می‌آید روی «دار الآخرة»، که مراد جنت است یا نعيم که احتمالاتش را عرض کردیم.

اما در این آیه‌ی سوره‌ی مبارکه جمعه «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ» بحث از دار آخرت نیست، بحث از این است که اگر شما گمان می‌کنید محبوب‌ترین مردم در نزد خدا شما هستید، شما اولیاء خدا و محبوب خدا هستید و بقیه‌ی مردم نیستند، پس «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» اگر شما محبوب خدا هستید و خدا حبّ شدید به شما دارد، تمنی کنید موت را تا پیش خدا بروید، منتقل به عالم دیگر بشود.

فخر رازی می‌گوید:

ادعای در سوره‌ی بقره که اینها می‌گویند دار آخرت مال ماست، این ادعا اعظم از این ادعای در سوره‌ی جمعه است، در سوره‌ی جمعه می‌گویند «نحن أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ» و نمی‌گویند دار آخرت مال ماست، بلکه می‌گویند ما اولیاء خدا هستیم، و بقیه‌ی مردم اولیای خدا نیستند. البته این لازمه‌اش این است که پس دار آخرت هم مال ما باشد ولی اینها فعلاً الآن راجع به دار آخرت حرفی نزدند

فخر رازی می‌گوید:

آن ادعایی که در سوره بقره است که دار آخرت خاصّ برای ماست، اعظم و بزرگتر از این ادعایی است که در سوره‌ی جمعه دارند که ما اولیاء خدا هستیم؟! و چون آن اعظم در دعواست، لذا خداوند با يك نفی شدید مطرح فرموده «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» یعنی با «لَنْ» نافیه که نفی‌اش شدیدتر از «ل» ی نافیه است ذکر کرده. چون این ادعای در سوره‌ی جمعه اضعف از او است با «ل»

ذکر کرده «وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» این کلامی است که فخر رازی در تفسیرش آورده.

خلاصه اینکه:

اولاً: این تعبیر نسبت به یهودیان هر دو مخصوص زمان پیامبر است به موید جریانی که از فرزند عمر نقل کردیم.

ثانیاً: بالاخره در اینکه نفی «لن» از «ل» شدید تر است مسلم است مثلاً یک وقتی شما می گوئید «لا یاتی» و یک وقتی می گوئید «لن یات» لذا این نفیاش شدید تر از «ل» است حالا نفی ابد هم نباشد اما شدت نفی اش از «ل» ی نافیه بیشتر است

ثالثاً: در این آیه، خداوند هم می خواهد ادعای آنها را باطل کند و هم یک معجزه ای از پیامبر علیه آنها اقامه شود که عرض کردم این دومی مهمتر است و الا شاید یهود ادعای دیگری هم داشته باشند که خدا نیازی نمی بیند که با آنها برخورد کند و اینجا می خواهد از این ادعای اینها جواب بدهد و خوب بالاخره مناسبتی هم وجود دارد چه اینکه خدای متعال می فرماید اگر دار آخرت برای شماست پس موت را تمَنّی کنید، پس مناسبت بین شرط و جزا کاملاً موجود است. یعنی يك توقع خیلی عادی و طبیعی است؛ یعنی اگر آنجا مال شماست، پس شما هم زودتر از این عالم بروید و از مشکلاتش رها شوید و تمَنّی موت کنید، ولی فقط در مقام ابطال ادعای آنها نیست. خدای تبارک و تعالی می خواهد يك اعجازی از ناحیه ی پیامبر نسبت به آنها هم واقع شود، یعنی این جزء معجزات پیامبر است که پیامبر فرمود تمَنّی موت نکند و بعد هم فرمود «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» هیچ يك از اینها نیامد تمَنّی موت کند و خواندیم که پیامبر فرمود: اگر حتی يك نفر یا همه شان تمَنّی موت می کردند «ما بقي علي وجه الأرض يهودي».

رابعاً: در اینجا پیامبر اخبار غیبی می دهد و این نقل به عنوان اعجاز است و اخبار غیبی چند نوع است یک نوع اخبار غیبی است که می گوئیم در آینده فلان حادثه واقع می شود این اخبار غیبی است ولی معجزه نیست اما در جایی که همه قرائن برای مخالفت با پیامبر وجود دارد و به خود یهود خدا فرموده تمنی موت کنید و ما هم که در اصول خوانده ایم امر در جایی است که متعلقش برای مکلف مقدور باشد پس مقدور یهود بود که تمنی موت بکنند و آنها هم دواعی فراوان برای از بین بردن پیامبر داشتند خوب می گفتند ما تمنی موت می کنیم و پیامبر فرمود شما هرگز تمنی موت نمی کنید و این خبر غیبی است که مقرون به اعجاز است یعنی یک اعجاز از پیامبر نسبت به آنها داده شد که آنها اگر اینها تمنی موت می کردند کذب پیامبر لازم می آمد برای اینکه از آن لحظه تا آخر عمر پیامبر يك نفر تمَنّی نکرد، لذا این هم خودش يك نوع اعجازی است. یعنی منافات ندارد که يك خبر خبر غیبی باشد و اعجاز هم باشد، یعنی خبر غیبی بر دو قسم است؛

0 يك وقت می گوئیم فلان زلزله در 50 سال دیگر واقع می شود، این خبر غیبی است، و این به مُخبر هیچ ارتباطی ندارد،

0 اما اگر يك خبر غیبی به مُخبر ارتباط داشت مثلاً من - از باب تشبیه عرض می کنم برای اینکه یک مقدار تقریب به ذهن شود - اگر به شما گفتم تا آخر قدرت جواب دادن به این سؤال من را نداری! دارم از حالا می گویم تا آخر عمرتان، خوب مشخص است این يك نوع اعجاز است، کرامتی است در مورد افراد معمولی، و در مورد پیامبر این عنوان اعجاز را دارد.

خلاصه اخبار غیبی دو نوع است، يك اخبار غیبی که عنوان اعجاز دارد، يك اخبار غیبی که عنوان اعجاز ندارد.

خامساً: نکته این که هر جا که مربوط به اثبات نبوت داشته باشد دلالت بر اعجاز دارد و اینجا هم همین طور است.

سادساً: الان هم یهودی ها خودشان را نژاد برتر می دانند ولی این آیه مربوط به حالا نیست و ما بدون کلام ابن عمر گفتیم که ما باشیم و قرائن موجود در آیه می گوئیم این آیه مربوط به خود پیامبر و یهود آن زمان است عمده این است که کسانی که در آن زمان بودند از جمله ابن عمر خودشان از آیه همین را فهمیده بودند که این آیه فقط مربوط به زمان پیامبر بوده و لذا گفته «لا إنما هو لأولئك الذين كانوا يعاندون ويجهدون نبوة النبي» ما آنهایی که در زمان پیامبر بودند و انکار می کردند.

سابعاً: ما در آیه بعد می‌رسیم به «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ» و باید ببینیم که آیا این آیه همه یهود را می‌گیرد یا فقط همان یهودیان را می‌گوید و می‌خواهیم به آن برسیم و این نکته مقدمه ای است برای آیه بعد.

مناقشه بر نظر فخر رازی و بیان نظر مختار: اگر یهود واقعا دو دعوا داشتند کلام فخر رازی درست بود اما یهود یک ادعا دارند که تعابیر مختلف و با شدت و ضعف بیان شده است و این دو تعبیر فقط در شدت و ضعف با یکدیگر فرق دارند

این مطلب فخر رازی که يك دقت بسیار خوبی است که ایشان کرده که ما بگوئیم دو تا دعواست و نفي در آن با نفي در این فرق دارد؛ ولي واقع مسئله این است که یهود دو تا دعوا نداشتند، اگر واقعاً دو تا دعوا داشتند این کلام فخر رازی درست بود، اینها اصلاً از این مدعایشان که می‌گفتند ما يك قوم برتر هستیم و ما «ابناء الله» هستیم، آن موقع ما اول این آیه ادعاهای یهود را خواندیم، حال آیا فخر رازی قبول می‌کند بگوید «نحن ابناء الله» هم يك ادعای دیگری از جانب یهود است؟ به نظر ما اینها همه يك ادعاست، اینها می‌خواستند بگویند همه چیز مربوط به ماست. یعنی خدا و آخرت و قیامت و بهشت و مربوط به ماست، بقیه هیچ اند!

بنابراین اشکالی که ما بر فخر رازی داریم این است که واقعاً دو تا ادعا در اینجا نبوده بلکه يك ادعاست؛ این يك ادعای گاهی اوقات با «نحن ابناء الله» بیان شده، گاهی اوقات با اینکه دار آخرت مال ماست بیان شده، گاهی اوقات «نحن اولياء الله من دون الناس» بیان شده و یا با تعابیر دیگری در آیات دیگر هم آمده. دو تا ادعای جدا نیست که خدا بخواهد دو جور به اینها جواب بدهد و باید اینطور بگوئیم که این يك ادعاست. حالا اینکه در آنجا ب «ل» آمده با اینکه در اینجا با «لن» آمده. معلوم می‌شود که اینجا خداوند شدیدتر دارد با این ادعا برخورد می‌کند،

پس چه منافاتی دارد که يك جایی اگر يك ادعایی باشد خدای تبارك و تعالی در قرآن در يك جا به يك نحوی برخورد کند و در جای دیگر شدیدتر برخورد کند، این مگر اشکالی دارد؟ شاید نظایری هم برایش باشد. حالا باز این را هم دقت کنید ببینید که آیا این کلام فخر رازی قابل قبول هست یا نه؟ به هر حال تقریباً بحث این آیه تمام می‌شود.

بررسی نکاتی در آیه نود و شش؛ 1. بررسی مرجع ضمیر «هم» در «لَتَجِدْنَهُمْ» 2. بررسی علت اضافه افعال تفضیل یعنی «أَحْرَصَ النَّاسِ» 3. آیا یهودیان غیر از مشرکین اند؟

آیه‌ی دیگر «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» فقط من بعضی از نکات را عرض کنم رویش دقت کنید؛

«نکته اول»: يك نکته این است که دارد «وَلْتَجِدْنَهُمْ» این ضمیر «هم» به چه کسی برمی‌گردد؟

«نکته دوم»: اینجا افعال تفضیل یعنی «أَحْرَصَ» چرا به «الناس» اضافه شده؟ آیا نکته‌ای در اضافه وجود دارد؟ زیرا همیشه در افعال تفضیل می‌گویند «هذا أحسن من هذا»، اما اینجا در جمله اول کلمه‌ی «من» آورده نشده اما بعد در جمله دومی «ومن الذين أشركو» کلمه «من» آورده شده که باید تحقیق شود.

«نکته سوم»: و نکته‌ی مهم این است که ما بر حسب آیاتی در قرآن یهود را می‌گوئیم جزء مشرکین هستند «قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ **إِنْ أَلَّفَ**» این آیه‌ی روشنی است بر شرك اینها و من اینجا می‌گویم «ومن الذين أشركو» یعنی تقریباً يك مقداری یهود را از مشرکین جدا کرده، اینها نکاتی است که در آیه‌ی بعد ان شاء الله هفته آینده عرض می‌کنیم.

...نجایی که کلام مرحوم نائینی در فرق بین اباحه و

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ